

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## سلسله عقیده اسلام ۲۲



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على  
نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين أما بعد:

در این رساله قصد داریم تا به اذن الله تعالی در مورد توسل و انواع جایز و ناجایز آن و چگونگی توسل کردن صحیح بحث نماییم، زیرا علم به آن موجب خواهد شد تا از افتادن در دام شرک رهایی یابیم.  
توسل در لغت از وسیله گرفته شده است. وسیله و وسیله دارای معنای نزدیک به هم هستند. پس توسل یعنی رسیدن به مراد و آرزو و تلاش در تحقق پیدا کردن آن.  
و در شرع منظور رسیدن به رضایت خداوند و بهشت است با انجام دادن آنچه تشریع و ترک آنچه از آن نهی شده است.

### معنی وسیله در قرآن کریم:

لفظ "الوسيلة" در دو آیه از قرآن کریم آمده است:

۱. الله تعالی می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ مائده ۳۵. «ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای خدا داشته باشید و به سوی او وسیله جوید و در راه او جهاد نمایید تا رستگار شوید».

۲. می فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ

عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ اسراء ۵۷. «آن کسانی که آنها می خوانند خود به سوی پروردگار وسیله می جویند. کدامیک از آنها مقربترند؟ به رحمتش امیدوار و از عذابش می ترسند. همانا عذاب پروردگار در خور پرهیز است».

مراد از وسیله در این دو آیه، تقرب به خداوند به وسیله عمل کردن به آنچه او به آن راضی می شود. حافظ ابن کثیر/ در تفسیر آیه اولی از ابن عباس نقل می کند که معنی وسیله در آن تقرب است. و مانند آن را از مجاهد، ابو وائل، حسن بصری، عبدالله بن کثیر، سدی، ابن زید و دیگران نقل می کنند. تفسیر ابن کثیر (۲ / ۵۰).

اما در مورد آیه دوم: صحابی جلیل القدر عبدالله بن مسعود سبب نزول آن را اینگونه توضیح می دهد: "نزلت

فی نفر من العرب كانوا يعبدون نفرا من الجن، فأسلم الجنيون، والإنس الذين يعبدونهم لا يشعرون" صحیح مسلم (۳۰۳۰) و صحیح بخاری (۴۷۱۴).

«تعدادی از انسانها تعدادی از جنها را می پرستیدند. جنیان مسلمان شدند و انسانهایی که آنها را می پرستیدند آن را درک نمی کردند».

و این توضیح صریح و مشخص است که مراد از وسیله آن چیزی است که به وسیله آن از اعمال صالح و عبادات با ارزش و گرانقیمت به سوی الله تعالی تقرب جسته می شود همچنانکه می فرماید: «يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ» یعنی چیزی که به خداوند تقرب جویند را درخواست می کنند و

رضایت او را از اعمال صالح که به منظور تقرب انجام داده اند بدست آورند.

### انواع توسل:

توسل به دو قسم قابل تقسیم است:

#### ۱ - توسل مشروع

#### ۲ - توسل ممنوع

#### ۱. توسل مشروع:

آتوسل جستن به خداوند با وسایل صحیح و مورد قبول شریعت را توسل مشروع یا جایز گویند. راه صحیح و درست برای شناخت آن مراجعه به کتاب و سنت و شناخت آنچه در مورد آن وارد شده است، می باشد. پس آنچه را که کتاب و سنت بر آن دلالت دارد آن وسیله مشروع و از جمله توسل مشروع به حساب می آید و سوای آن هر چه که باشد توسل ممنوع است.

### توسل مشروع تحت سه نوع طبقه بندی می شود:

اول اینکه: توسل به الله تعالی به وسیله اسمی از اسمهای نیکو یا صفتی از صفتهای عظیم و بزرگش. مانند اینکه مسلمان در دعایش می گوید: خداوند من به اینکه تو رحمان و رحیم هستی از تو عافیت و سلامتی را می خواهم. یا می گوید: خداوند به خاطر رحمت تو که همه چیز را در بر گرفته می خواهم که مرا ببخشی و به من رحم کنی و دعاهایی از این قبیل.

دلیل بر مشروعیت این نوع توسل این سخن الله تعالی است که می فرماید: ﴿وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوهُ بِهَا﴾ (اعراف ۱۸۰). «و برای خداوند نامهای نیکوست پس به وسیله آنها او را بخوانید».

دوم اینکه: توسل جستن به الله تعالی به وسیله عمل صالحی که بنده انجام داده است. مانند اینکه بگوید: خداوند! بخاطر ایمانی که به تو دارم، محبتی که به تو دارم، به خاطر تبعیت از پیامبرت مرا ببخش یا اینکه بگوید: پروردگارا به خاطر محبتی که نسبت به پیامبرت محمد صلی الله علیه وسلم دارم از تو می خواهم که در کارم فرج و گشایشی بفرمایی یا دعا کننده عمل صالحی را که انجام داده است را بعنوان وسیله ی تقرب انجام دهد مثلاً بگوید: خداوند! بخاطر نمازی که برایت خواندم فلان امر مطلوب را در حق من مستجاب فرما؛ مانند داستان سه نفر داخل غار که ذکر آن خواهد آمد.

و دلیل بر مشروعیت آن این سخن الله تعالی است که می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا أَعْمَانَا فَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَنَحْنَا وَعَذَابَ النَّارِ﴾ آل عمران ۱۶. «کسانی که می گویند پروردگارا ما ایمان آوردیم پس گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب آتش دور بگردان» و می فرماید: ﴿رَبَّنَا أَعْمَانَا بِمَا أَزَلَّتْ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ آل عمران ۵۳. «پروردگارا ما به آنچه نازل کردی ایمان آوردیم و از فرستاده ات تبعیت نمودیم پس ما را از شهادت دهندگان بنویس».

و از جمله آن داستان آن سه نفر داخل غار است که عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت می کند که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود:

یعنی: «سه نفر از امتهای گذشته، براه افتادند در حالیکه باران می بارید به غاری رفتند. ناگهان، سنگ بزرگی از قلّه کوه، سرازیر شد و دهانه غار را کاملاً مسدود نمود. به یکدیگر گفتند: به خدا سوگند راه نجاتی از این سنگ، وجود ندارد مگر اینکه به اعمال نیک خود، متوسل شده و از خدا بخواهیم (تا ما را نجات دهد). یکی از آنان، دست به دعا برداشت و گفت: پروردگارا! می دانی که من کارگری داشتم که بر پیمانهای از برنج کار می کرد و بدون دریافت مزد رفت. من پیمانهای برنج را برایش کاشتم و از ثمره آن گاوی برایش خریدم پس از مدتی، آن کارگر نزد من آمد و مزدش را خواست. گفتم: به سوی آن گاو برو از آن توست. گفت: من فقط پیمانهای از برنج از تو طلب دارم. به او گفتم: برای تو از آن پیمانهای آن گاو را خریدم. او آن را با خود برد. پروردگارا! اگر این کار را بخاطر ترس از تو انجام داده ام، ما را از این گرفتاری نجات بده. آنگاه، سنگ، از دهانه غار، کمی کنار رفت اما نمی توانستند بیرون بروند. دیگری گفت: خداوند! می دانی که پدر و مادرم سالخورده بودند و من هر شب به آنها شیر می دادم. شبی، بخاطر کاری، دیر به خانه برگشتم و قبل از اینکه خدمت والدینم برسم، آنها خواب رفته بودند. و اهل و عیال از گرسنگی به خود می پیچیدند و به اهل خانه ام چیزی ندادم تا اینکه پدر و مادرم از آن خوردند. ناپسند دانستم که آنها گرسنه باشند و ناپسند دانستم که آنها (پدر و مادر) را از خواب بیدار نمایم برای نوشیدن

آنها منتظر شدم تا هنگام صبح که آنها بیدار شدند، آن شیر را به آنان، دادم. پروردگارا! اگر این عمل را بخاطر ترس از تو انجام داده ام، ما را از این مصیبتی که گرفتار آن شده ایم، نجات ده. آنگاه، سنگ، اندکی تکان خورد اما نه در حدی که آنان بتوانند از غار، بیرون بیایند. دیگری گفت: پروردگارا! خودت می دانی که من دختر عمویی داشتم که او را از همه بیشتر دوست داشتم. خواستم با او زنا کنم ولی امتناع ورزید. تا اینکه نیاز به صد دینار پیدا کرد و نزد من آمد. پس آن کار را از او خواستم تا آنجا که بر او تسلط پیدا کردم. پول را به او دادم و او را به آن کار وادار کردم پس بر او مسلط شدم بطوری که بین دو پایش قرار گرفتم و برای انجام آن عمل، آماده شدم، گفت: از خدا بترس شکستن این گوهر عفت، بر تو حرام است. من از انجام آن عمل، منصرف شدم. و صد دینار را به او بخشیدم و از او جدا شدم. پروردگارا! اگر این کار، بخاطر ترس از تو بوده است، ما را از این گرفتاری، نجات ده. آنگاه، سنگ، از دهانه غار، کنار رفت و آنها بیرون رفتند. صحیح بخاری (۳۴۶۵).

سوم اینکه: توسل جستن به خداوند به وسیله دعای مرد صالح که امید به اجابت دعای او می رود مانند اینکه مسلمانی پیش مردی می رود که در او نیکوکاری، تقوا و محافظت و ماندگار در طاعت و عبادت پروردگار را می بیند از او می خواهد که به سوی پروردگارش دعا نماید که خداوند در سختی اش گشایشی قرار دهد و کارش را آسان نماید. البته باید توجه داشت که این فرد صالح زنده است و

در دنیا زندگی می کند و همانطور که گفته شد فردی مومن و متقی است. دلیل بر مشروعیّت این نوع، این است که صحابه رضی الله عنهم از پیامبر صلی الله علیه وسلم درخواست می کردند که برایشان بطور عموم و خصوص دعا کند. در صحیحین از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که:

«مردی روز جمعه در حالیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم مشغول خطبه بود وارد مسجد شد و مقابل رسول الله صلی الله علیه وسلم ایستاد و گفت: ای رسول خدا دامهایمان به هلاکت رسیدند و راهها از بین رفتند از خداوند درخواست کن بر ما باران بباراند. پیامبر دستش را بلند کرد و فرمود: خداوند! بر ما باران بباران، پروردگارا بر ما باران بباران، پروردگارا بر ما باران بباران. انس می گوید: به خدا سوگند نه در فاصله بین ما و نه در فاصله ما تا شکاف در و در هیچ جایی از آسمان ابری و حتی هیچی نبود. ناگهان از پشت آن ابری به مانند سپر آشکار شد وقتی به وسط آسمان رسید منتشر و پخش گردید سپس باران بارید. می گوید: به خدا سوگند شش روز، آفتاب را ندیدیم. (یعنی باران می بارید). سپس، در جمعه بعد، مردی از همان دروازه، وارد مسجد شد و مقابل رسول الله صلی الله علیه وسلم که مشغول خطبه بود، ایستاد و گفت: دامها هلاک شدند و راه ها از بین رفتند. از خدا بخواه که باران را متوقف سازد. رسول خدا صلی الله علیه وسلم دست به دعا برداشت و فرمود: «خدایا! باران را از روی ما به اطراف، پراکنده ساز و آن را بر تپه ها، کوه ها، دره ها و محل روئیدن درختان، هدایت فرما. راوی می گوید:

بی درنگ، باران متوقف شد و ابرها پراکنده گشتند بطوریکه هنگام بیرون آمدن از مسجد، در هوای آفتابی، به خانه هایمان برگشتیم. شریک می گوید: از انس پرسیدم: آیا او همان مرد اولی بود؟ جواب داد: نمی دانم. صحیح بخاری (۱۰۱۳)، و صحیح مسلم (۸۹۷).

و در صحیحین از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که ذکر نمود که در امت او هفتاد هزار نفر بدون حساب و عذاب داخل بهشت می شوند. و فرمود: «**هُمْ الَّذِينَ لَا يَسْتَرْقُونَ وَلَا يَنْطَيَّرُونَ وَلَا يَكْتُبُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ فَمَقَامُ عَكَاشَةَ بْنِ مَحْصَنٍ فَقَالَ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ مِنْهُمْ مَقَالٌ أَنْتَ مِنْهُمْ**» صحیح بخاری (۵۷۰۵)، و صحیح مسلم (۲۱۸).

«ایشان کسانی هستند که درخواست رقیه نمی کنند (دعا خواندن برای بهبودی را رقیه می گویند)، فال بد نمی زنند، از داغ کردن پرهیز می نمایند» نوعی طبابت است و تنها بر خدا توکل می کنند. عکاشه بن محصن بلند شد و گفت: ای رسول خدا از خدا بخواه که مرا از آنها قرار دهد. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: تو از جمله آنها هستی. و از آن جمله سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد ویس قرنی است که در آن می فرماید: افسألوهُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَكُمْ | «از او بخواهید که برایتان طلب استغفار نماید».

و این نوع از توسل در زمان حیات از او درخواست دعا کرده می شود اما بعد از مرگش جایز نیست زیرا جزو عمل برای او به حساب نمی آید.

## ۲. توسل ممنوع:

متوسل شدن به چیزی که در شریعت به عنوان وسیله قرار داده نشده استرا توسل ممنوع و ناجایز گویند، و انواع مختلفی دارد که خطر بعضی از آنها از دیگری بیشتر است. که از آن جمله:

۱. توسل نمودن به الله تعالی به وسیله دعای شخص مرده و غایب و درخواست فریادرسی، رفع نیاز، گشایش سختی و نارحتی و مانند اینها از آنها. این نوع از شرک اکبر می باشد و شخص را از امت اسلام خارج می کند.

۲. توسل نمودن به سوی خدا به وسیله انجام عبادات نزد قبور و ضریحه با درخواست کردن از خدا نزد آنها (واسطه نمودن صاحبان قبور و مردگان) و تعمیر کردن و قراردادن چراغها و پرده ها و مانند آن بر آنها. و این نوع از شرک اصغر است که منافی کمال توحید می باشد و آن گشایشی به سوی شرک اکبر است.

۳. توسل به خداوند به وسیله جاه و مقام انبیاء و صالحان و نزد خداوند، مثلا فرد دعای خویش را مستقیما متوجه الله تعالی می کند ولی او را به حق یکی از انبیا یا اولیا قسم می دهد و مثلا می گوید: (خداوندا به حق پیامبر صلی الله علیه وسلم مریضم را شفا بده) البته این نوع توسل حرام است

ولی موجب شرک اکبر نخواهد شد زیرا این نوع توسل در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحاب رضی الله عنهم وجود نداشته و اگر این نوع توسل (یعنی توسل به جاه و مقام اولیاء و انبیاء) جایز می بود، قطعاً پیامبر صلی الله علیه وسلم بدان ارشاد می نمود یا اینکه صحابه رضی الله عنهم بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگام دعاهایشان به جاه و جلال پیامبر صلی الله علیه وسلم متوسل می شدند، ولی آنان هرگز چنین توسلی را انجام ندادند و این بمعنای ناجایز بودن این نوع توسل است و بعبارتی از جمله بدعتهای ایجاد شده است. زیرا توسلی است که خداوند آن را تشریع نکرده و به آن اجازه نداده است. الله تعالی می فرماید: «**اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ**»

یونس ۵۹. «آیا خداوند به شما اجازه داد». همچنین جاه و منزلت صالحین نزد خداوند برای خود آنها نافع است کما اینکه الله تعالی می فرماید: «**وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى**» (نجم ۳۹). «و برای انسان جز آنچه سعی و تلاش نموده است نمی باشد». این نوع توسل در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم و صحابه معروف نبوده است. نص بر منع و تحریم آن از اهل علم وجود دارد.

امام ابوحنیفه رحمه الله می فرماید: «**يَكْرَهُ أَنْ يَقُولَ الدَّاعِي: أَسْأَلُكَ بِحَقِّ فُلَانٍ أَوْ بِحَقِّ أَوْلِيَائِكَ وَرَسَلِكَ أَوْ بِحَقِّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ**» «ناپسند می

دانم از اینکه دعا کننده بگوید: خداوندا از تو به حق فلان یا بحق دوستانت و پیامبرانت یا به حق بیت الله الحرام و مشعر الحرام از تو درخواست می کنم».

## شبهات و رد آن در باب توسل:

مخالفان اهل سنت و جماعت بعضی شبهات و اعتراضات در باب توسل وارد کرده اند تا با وصل شدن به آن به بیانات باطل خود استناد کنند و عوام مسلمانان را به درستی آنچه به سوی آن رهنمون می شوند به شک و گمان اندازند و شبهات آنها از این دو امر خارج نیست: اول اینکه: به احادیث ضعیف یا موضوع استناد می کند و پرداختن به شناخت آنها عدم صحت و ثبوت آن را روشن می کند که از آن جمله:

۱. حدیث «**توسلوا بجاهی فإِن جَاهِي عِنْدَ**

**اللَّهِ عَظِيمٌ**»، او «**إِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ**

**بِجَاهِي فَإِن جَاهِي عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ**» «به

جاه من توسل جوید که جاه و منزلت من نزد خداوند بزرگ است» یا «اگر از خداوند درخواست نمودید پس به وسیله جاه من درخواست نمایید زیرا جاه من نزد خداوند بزرگ است». این حدیث باطل است و هیچ یک از اهل علم آن را روایت نکرده اند و در کتابهای حدیث وجود ندارد.



۲. حدیث «إِذَا أَعْيَتَكُمْ الْأُمُورُ فَعَلَيْكُمْ بِأَهْلِ الْقُبُورِ»

«أَوْ فَاسْتَغِيثُوا بِأَهْلِ الْقُبُورِ»

«هرگاه کارها بر شما سخت و دشوار گردیدند از اهل قبور کمک بگیرید» یا «به اهل قبور استغاثه و فریادرسی نمایید». و این حدیث به اتفاق علما دروغ و افتراپی است که بر پیامبر صلی الله علیه وسلم بسته شده است.

۳. حدیث «لَوْ أَحْسَنَ أَحَدُكُمْ ظَنَّهُ بِحَجَرٍ لَنَفَعَهُ» «اگر گمان شما نسبت به سنگی خوب باشد آن به شما نفع می رساند» و این حدیث باطل است و نقض کننده دین اسلام است که بعضی از مشرکین وضع کرده اند.

۴. حدیث «لَمَّا اقْتَرَفَ آدَمُ الْخَطِيئَةَ قَالَ: يَا رَبِّ اسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ لِمَا غَفَرْتَ لِي، فَقَالَ: يَا آدَمُ وَكَيْفَ عَرَفْتَ مُحَمَّدًا وَلَمْ أَخْلُقْهُ؟ قَالَ: يَا رَبِّ لَمَّا خَلَقْتَنِي بِيَدِكَ وَنَفَخْتَ فِي مِنْ رُوحِكَ رَفَعْتَ رَأْسِي فَرَأَيْتَ عَلَيَّ قِوَامَ الْعَرْشِ مَكْتُوبًا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، فَعَلِمْتُ أَنَّكَ لَمْ تَصِفْ إِلَيَّ اسْمَكَ إِلَّا أَحَبَّ الْخَلْقِ إِلَيْكَ، فَقَالَ: غَفَرْتُ لَكَ وَلَوْلَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتُكَ»

(سلسله الأحادیث الضعیفه والموضوعه للألبانی ج ۱ / ۸۸ ح ۲۵). «هنگامی که آدم گناه کرد گفت: یا رب به حق محمد از تو می خواهم که مرا ببخشی. خداوند گفت: ای آدم محمد را از کجا

می شناسی در حالیکه من او را خلق نکرده ام؟ گفت: یا رب هنگامی که با دست خودت مرا خلق کردی و در من از روح خودت دمیدی سرم را بلند کردم دیدم بر چهار طرف عرش نوشته شده: لا إله إلا الله محمد رسول الله دانستم که هیچ چیزی به اسم تو اضافه نمی شود مگر اینکه محبوبترین خلق به سوی تو باشد. خداوند گفت: تو را بخشیدم. اگر محمد نبود تو را خلق نمی کردم.» این حدیث باطل است و اصلی ندارد و مانند این حدیث است: «لَوْلَا مَا خَلَقْتَ الْأَفْلَاكَ» «اگر ای محمد تو نبودی کائنات را خلق نمی کردم».

مانند این احادیث دروغ و روایات مختلف آراسته شده به دروغ برای مسلمان جایز نیست که به آنها التفات نماید چه برسد به اینکه آنها را حجت و دلیل بیاورد و در دینش به آنها اعتماد نماید. دوم اینکه: احادیث صحیح و ثابت از پیامبر صلی الله علیه وسلم هستند اما از آنها بد فهم کردند و آن را از مراد و مدلولش منحرف کرده اند. از آن جمله:

۱. در صحیح ثابت است که: «أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَانَ إِذَا قَحَطُوا اسْتَسْقَى بِالنَّعْيَاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا قَالَ فَيَسْقُونَ» صحیح بخاری (۱۰۱۰). «وقتی قحط سالی شد عمر بن خطاب بوسیله دعای عباس طلب باران کرد و

گفت: پروردگارا! ما قبلاً به وسیله پیامبرت صلی الله علیه وسلم طلب باران می کردیم و شما آب نازل می فرمودید، اکنون بوسیله عمومی پیامبران از شما طلب باران می کنیم. پس بر ما باران بیار. گفت: پس باران بارید.» از این حدیث اینگونه فهم کردند که عمرت به وسیله جاه و منزلت عباستزد خداوند درخواست نموده است و مراد به این سخن این است که «كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا» [بجاهه] «ما به وسیله جاه پیامبران به تو توسل می کردیم پس بر ما باران می فرستادی و ما به جاه عمومی پیامبران توسل می کنیم».

بدون شک این فهم و درک خطاست و تأویل آن بسیار دور است و سیاق نص به هیچ صورتی بر آن دلالت ندارد. توسل نمودن به خداوند به وسیله ذات یا جاه و منزلت پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد صحابه کرام معروف نبوده است و آنها به وسیله دعای او در حال حیاتش به خداوند متوسل می شدند کما اینکه پیشتر نمونه هایی در این معنی را آوردیم. و مراد عمرت از این سخن این نبوده که ما به جاه و مقام عمومی پیامبر توسل می جویم بلکه از او می خواهد که دعا کند و اگر توسل به جاه و منزلت نزد آنها معروف و شناخته شده بود عمر از توسل به جاه پیامبر به توسل به جاه عباس عدول نمی نمود. و صحابه به او می گفتند که چگونه به شخصی مانند عباس توسل کنیم و از توسل به پیامبران که افضل مخلوقات است دست برداریم. درحالیکه چنین چیزی از آنها نقل نشده است. و دانسته می شود که آنها در زمان حیاتشان به دعای او توسل می جستند و بعد از فوت ایشان به دعای

غیر او توسل می کردند. دانسته شد که آنچه نزد آنها مشروع است توسل به دعای او بوده نه توسل به ذات او. و با این توضیح مشخص گردید که در حدیثی که آنها به آن تمسک می جویند جوازی برای توسل به ذات یا جاه وجود ندارد.

۲. حدیث عثمان بن حنیف: «أَنَّ رَجُلًا ضَرَبَ الْبَصَرَ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُعَافِيَنِي قَالَ إِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ وَإِنْ شِئْتَ صَبَرْتُ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ قَالَ فَادْعُهُ قَالَ فَأَمَرَهُ أَنْ يَتَوَضَّأَ فَيُحْسِنُ وُضوءَهُ وَيَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ لِنَقْضِ لِي اللَّهُمَّ فَشَفِّعْهُ فِيَّ» و مسند أحمد ( ۴ /

۱۳۸). «نابینایی به نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم از خداوند بخواه که بینایی را به من برگرداند. رسول الله صلی الله علیه وسلم به او فرمود: اگر بخواهی برایت دعا می کنم و اگر بخواهی صبر کن که این برای تو بهتر است. گفت: ای رسول خدا برایت دعا کن. رسول الله صلی الله علیه وسلم به او فرمود: برو و به بهترین شکل وضو بگیر سپس بگو: پروردگارا من از تو می خواهم و به وسیله پیامبرت محمد صلی الله علیه وسلم که پیامبر رحمت است به تو توجه می کنم، من به وسیله تو به پروردگارم روی می آورم تا این احتیاجم را برطرف سازی، بار الها او را در مورد من شفیع گردان».

اینگونه فهم کردند که این حدیث دلالت بر جواز توسل به جاه پیامبر صلی الله علیه وسلم یا غیر او از صالحین است در حالیکه حدیث بر آن شاهد نیست. نابینا از پیامبر می خواهد

برایش دعا کند که خداوند بینایش را به او برگرداند. پیامبر به او گفت: اگر خواهی بر این وضعیت صبر کن و اگر خواهی برایت دعا می کنم. نابینا گفت: برایت دعا کن و سایر الفاظی که در حدیث به آن تصریح شده است که توسل به دعای پیامبر بوده است و توسل به ذات و جاه او نبوده است. لذا اهل علم این حدیث را از معجزات پیامبر صلی الله علیه وسلم و اجابت دعای او ذکر کرده اند و آن نابینا به برکت دعای پیامبر صلی الله علیه وسلم که خداوند او را نابینا کرده بود بینا گرداند. برای همین بیهقی آن را در کتاب دلائل النبوة آورده است. دلائل النبوة بیهقی ( ۶ / ۱۶۷ ).

اما در حال حاضر و بعد از فوت پیامبر صلی الله علیه وسلم مانند این مورد ممکن نیست زیرا دعای پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از مرگش قطع شده است. همانگونه که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ وَعِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ وَوَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ» صحیح مسلم ( ۱۶۳۱ ).

«هرگاه انسان بمیرد اعمالش جز از سه طریق قطع می گردد که عبارتند از: صدقه جاریه، علمی که مورد استفاده قرار می گیرد و فرزند صالحی که برایش دعا می کند» و دعا از اعمال صالحی است که بعد از مرگ قطع می شود. در هر حال تمام آنچه که به آن متعلق می باشد حجت و دلیلی برای آنها نیست. یا آنچه آنها استناد می کنند صحیح نیست و یا استنباطی که آنها دارند غلط است.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین  
وصلی الله علی محمد و آله و صحبه اجمعین